

درس گفتار

دیباجه‌ای به

فلسفه اخلاق

استاد /

محمد لگنهاوسن

شنبه‌ها ساعت ۱۶ تا ۱۸



اسکای روم
SKYROOM

جلسه به صورت مجازی از بستر
اسکای روم برگزار می‌شود



خانه اخلاق پژوهان جوان

www.EthicsHouse.ir

 EthicsHouse

جلسه سوم

دیباجه‌ای به فلسفه اخلاق

آقای دکتر محمد لگنهاوسن

شنبه ۲۲ آبان ۱۴۰۰

به قلم: حکمت سجلی

چکیده:

در این جلسه درباره انواع خودمحوری صحبت می‌شود. محمد لگنهاوسن خودمحوری روانشناختی و خودمحوری توصیفی را شرح داده و به ابعاد این دو موضوع می‌پردازد. افراد خودمحور و دگر محور را براساس اعمال، نیت و ترجیحاتشان مورد کاوش قرار داده و آنها را از جهت منافی که در اعمالشان دارند مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژگان: اخلاق توصیفی، اخلاق هنجاری، خودمحوری روانشناختی، دیگر محوری

خودمحوری روانشناختی

وقتی که می‌خواهیم بدانیم که فاعلی چرا این کار را کرده، می‌خواهیم بدانیم که این وضعیت که فاعل با رسیدن به هدف به آن می‌رسد، چیست. مثلاً دستش را به سمت غذا می‌برد تا بتواند غذا را بخورد تا سیر شود.

و شاید اینکه فیلسوفان مسلمان گفتند علت غایی همان معرفت غایی است، همین تصور را داشتند. آنها می‌گفتند علت غایی معرفت است چرا که معتقد بودند وضعیتی که من در آینده خواهم داشت و بعد از غذا خوردن به آن می‌رسم، نمی‌تواند علت باشد ولی اینکه می‌دانم غذا خوردن باعث سیر شدنم می‌شود، علتی است برای تحریک شدنم.

بنابراین خودمحوری روانشناختی طوری تبیین می‌کند که براساس آن گویا غذا نمی‌تواند ایجاد انگیزه کند، و می‌توانیم بگوییم این نظریه درباره انگیزه نقص دارد. حتی بر اساس روانشناسی انسان که آدمی همیشه سعی می‌کند امیالش را ارضا کند، باید پی‌ببریم که اهداف خارجی که امیال ما به طرف آنها سوق پیدا می‌کنند چه هستند تا بتوانیم رفتار انسان‌ها را بفهمیم. گاهی اوقات خودمحوری روانشناختی اخلاقی را به‌عنوان یک نظریه مطرح می‌کنند که در آن ظاهراً فرد به دنبال حالتی در آینده می‌گردد، ولی می‌گویند که هدف واقعی فقط ایجاد این احساس است، مثل احساس سیر شدن بعد از خوردن غذا.

آنها میل را به عنوان یک ناراحتی ذهنی می بینند و شخص سعی می کند آن را با ارضای میل برطرف کند. هدف آن کسی که گرسنه است در حقیقت خود غذا نیست، بلکه هدفش برطرف کردن گرسنگی است. این حکم فرعی روان شناختی را اپیکوریان نیز مطرح کرده اند به عنوان یک نظریه¹ Genealogical، یعنی نظریه ای که سعی می کند ریشه های مخفی یک پدیده را کشف کند. از همین رو، آنها می گویند که انگیزه افعال ما مربوط به مسائلی در خارج است. ولی انگیزه را زمانی بهتر متوجه می شویم که بین امیال ما و انتظاراتی که داریم ارتباطی برقرار شود و در نتیجه آن احساسات پیدا می شود.

جوئل فینبرگ² که در فلسفه حقوق مشهور است، می گوید یک خطر برای کسی که خودمحور است وجود دارد و آن این است که نظریه اش منجر به تسلسل می شود. اگر بگوییم حکم فرعی این است که هدف هر کسی که میلی دارد، این است که میل ارضا شود، و نه هیچ هدف بیرونی، فرض کنیم زید می خواهد که به یک فقیر کمک کند، پس انگیزه دارد که کمی پول به فقیر بدهد، خودمحور می گوید انگیزه واقعی زید این بوده که میل خودش را ارضا بکند و میلش کمک به فرد فقیر بوده است. به خاطر اینکه خودمحور معتقد است اگر کسی هدف X را بخواهد، در حقیقت چیزی که می خواهد این است که میلش برای آن X ارضا بشود؛ یعنی در حقیقت تنها چیزی که هر کس می خواهد ارضای امیالش است.

فینبرگ می گوید در این نوع استدلال که اگر زید می خواهد که امیالش ارضا بشود در حقیقت می خواهد که می خواهد امیالش ارضا بشود و در این صورت تسلسل پیش می آید چون می توانیم این سلسله را تا بی نهایت ادامه دهیم؛ بنابراین خودمحوری در اخلاق باطل است.

اما ممکن است کسی خودمحوری را قبول کند اما بگوید نمی گوییم که همه امیال در حقیقت میلی است برای میل دیگر، بلکه می گوییم هر کس میلی دارد برای چیزی غیر از ارضای میل و هر کس میلی برای چیزی بیرونی دارد که این در حقیقت ریشه مخفی دارد و میل دوم یا همان میل ریشه ای میلی است که برای رسیدن به میلی دیگر خواسته نمی شود.

¹ تبارشناسانه

² Joel Feinberg

خودمحوری روان‌شناختی ممکن است بگوید هرگاه کسی نیتی دارد که برای رسیدن به یک هدف کاری انجام دهد، انگیزه‌اش انگیزه‌ای خودمحور است، حتی اگر فاعل به‌طور آگاهانه نسبت به میل خود آگاهی نداشته باشد.

توجه داشته باشیم که خودمحوری روان‌شناختی یک نظریه هنجاری در اخلاق نیست، به‌خاطر اینکه نمی‌گوید مردم از چه اصولی برای تصمیم‌گیری اخلاقی یا توجیه افعالشان باید استفاده کنند بلکه نظریه‌ای روان‌شناختی است و این ادعا را دارد که مردم اصولاً خودخواه هستند و نمی‌توانند این‌طور نباشند. انسان‌ها به دنبال منافع خودشان هستند، در حالی که خودمحوری یک نظریه هنجاری نیست ولی باعث می‌شود بعضی نظریه‌های هنجاری نادرست باشند. مثلاً طبق یک دیدگاه اخلاقی، یک فعل، اخلاقی حساب می‌شود اگر تمام منافع و زیان‌ها را برای همه مردم دنیا به‌طور برابر در نظر بگیرد Kurt Baier. در کتاب *the moral point of view* در مورد این بحث کرده است. بایر می‌گوید: «اگر حکم فرعی روان‌شناختی درست باشد، به نظر می‌رسد این محال است که کسی بی‌طرف باشد. پس ما باید درباره کل اخلاق شک داشته باشیم».

دیگرمحوری

برعکس خودمحوری، دیگرمحوری است.

altruism یک لغت بسیار مهم است. تعبیر *altruism* توسط آگوست کنت وضع شد که به‌طور تحت‌اللفظی به دگرگرایی ترجمه‌اش می‌کنیم، *alt* در زبان انگلیسی به معنای دیگری است، دیگرخواهی معادل دیگر آن در زبان فارسی است.

رفتارهای دگرخواهانه شاهدهی است برای این که خودمحوری روان‌شناختی باطل است. گاهی اوقات وقتی شخصی به دیگری کمک می‌کند درباره منافع خودش فکر نمی‌کند، مخصوصاً وقتی استرس حاکم باشد، مثلاً اگر زلزله یا آتش‌سوزی رخ بدهد خودبه‌خود برخی از مردم بدون فکر کردن به امیال و منافع خودشان به یکدیگر کمک می‌کنند. ولی آنهایی که خودمحور هستند و خودمحوری را در فلسفه اخلاق قبول می‌کنند، می‌گویند که ممکن است فاعل بر اساس انگیزه‌های ناآگاهانه خودمحوری دست به چنین کاری بزند. اما دگرمحورها مواردی مانند ایثار را برای ابطال خودمحوری مطرح می‌کنند. مثلاً اگر یک سرباز خودش را برای نجات دیگران روی یک نارنجک بیندازد به‌خاطر منافع شخصی نیست چون می‌داند که زنده نمی‌ماند. دیگرگراها به این شکل سعی می‌کنند خودمحوری را ابطال کنند.

طرفداران خودمحوری چند جواب به این اشکال داده‌اند؛ اول اینکه که حتماً به فکر شما رسیده این است که این سرباز برای پاداش در آخرت و جهان دیگر این کار را کرده است. ولی آنها که ضد خودمحوری هستند می‌گویند که در بعضی موارد کسی که ایثار می‌کند و خودش را روی نارنجک می‌اندازد، هیچ اعتقادی به دین و آخرت ندارد.

دوم؛ می‌گویند انگیزه این سرباز پرهیز از زندگی‌ای بوده که در آن احساس گناه داشته از اینکه دوستانش را نجات نداده است. اما دگر محورها جواب می‌دهند که بعید می‌دانیم که همیشه این احساس گناه وجود داشته باشد که شخص برای اجتناب از چنین احساس گناهی، چنین کاری را انجام دهد.

بعضی از طرفداران خودمحوری می‌گویند که انگیزه این سرباز این بوده که می‌خواسته احساس کند کار قهرمانانه‌ای انجام داده. حتی ممکن است این میل به صورت آگاهانه نبوده باشد.

جواب دیگر این است که شاید این سرباز (مخصوصاً وقتی انتظار پاداش اخروی هم ندارد) کار نامعقولی کرده است و خودمحوری روان‌شناختی نظریه‌ای است که برای تبیین کارهای عاقلانه طراحی شده است. وقتی کسی کار عاقلانه‌ای می‌کند، چه آگاهانه و چه غیر آگاهانه همیشه یک انگیزه خودمحوری دارد.

ما هیچ شاهد تجربی از سربازی که کار خطرناکی برای نجات دادن دوستانش می‌کند نداریم. ولی باز هم آنها که طرفدار خودمحوری هستند سه جواب برای این حرکت قهرمانانه دارند. اول می‌گویند که این نظریه منطقی درباره کارهایی که انسان‌ها می‌کنند، دوم، می‌گویند که این خودمحوری روان‌شناختی به‌عنوان یک فرضیه تجربی است و هنوز شواهد کافی برای تأیید یا ابطالش نداریم ولی شاید با تحقیق بیشتر می‌توانیم تأییدش بکنیم.

جواب سوم این است که ما می‌توانیم از خودمحوری روان‌شناختی به‌عنوان یک تریبار روانشناسی فلسفی دفاع بکنیم که با روش‌های تجربی نمی‌توانیم تأیید یا ابطالش کنیم. مثلاً بگوییم به خاطر انگیزه‌های ناآگاهانه است که خیلی سخت است درباره آن با روش‌های تجربی تحقیق کنیم ولی صرفاً یک ادعای منطقی درباره ارتباط بین ترجیحات و فعل‌ها نیست. جواب چهارم این است که گفتند ممکن است کسی کاری بدون انگیزه خودخواهانه بکند و کارش

نامعقول باشد. این باعث می‌شود که نوعی خودمحوری دیگر، به نام خودمحوری عقلی^۳ به وجود بیاید. پس چندین نوع نظریه وجود دارد که تحت عنوان کلی خودمحوری هستند.

خودمحوری توصیفی

خودمحوری توصیفی نمی‌گوید شخص چه انگیزه‌ای باید داشته باشد فقط می‌گوید انسان‌ها این‌طور هستند. انسان‌ها وقتی کاری می‌کنند انگیزه‌شان توجه به منافع خودشان است. این ادعا می‌تواند یک ادعای کلی برای تمام فعل‌ها باشد، چه فعل‌های عاقلانه و غیرعاقلانه یا محدود باشند برای فعل‌هایی که عاقلانه هستند. خودمحوری توصیفی را به عنوان یک ویژگی منطقی می‌توانیم مطرح می‌کنیم .

خودمحوری توصیفی درباره فاعل بودن یا فعلیت عاقلانه یا یک امر روانشناختی می‌تواند باشد درباره فاعل بودن یا فعلیت، یا یک امر اتفاقی باشد که اتفاقاً وقتی از روی انگیزه‌های درونی یا امیال کاری انجام می‌دهیم، برای ارضای امیال یا به خاطر منافع خودمان است .

بنابراین خودمحوری توصیفی کلی می‌تواند منطقی یا روانشناختی باشد. اگر روانشناختی بود می‌تواند: تجربی یا فلسفی باشد .

یا می‌توانیم بگوییم هیچ ضرورتی در آن نیست ولی اتفاقاً کارهایی که انسان‌ها می‌کنند غالباً ریشه در خودمحوری دارد. اگر کسی بخواهد بیشتر در مورد خودمحوری در روان‌شناسی اخلاق تحقیق کند، باید به ارتباط بین دلایل، ترجیحات، اراده و افعال را نگاه بکند. همچنین باید بدانیم قوانینی روانشناختی هست که ارتباط بین آنها را تنظیم می‌کند. و اینکه آیا می‌خواهیم بگوییم این اتفاقی است که انسان‌ها خودمحور هستند و به خاطر قوانین منطقی یا روان‌شناسی نیست مثلاً شاید کسی ادعا کند که کارهای ما خودمحورانه است به این علت که جامعه طور است که باعث می‌شود مردم خودمحورانه عمل کنند. اگر درباره خودمحوری که فقط برای کارهای عاقلانه هستند، بحث کنیم باز هم می‌تواند صرفاً توصیفی باشد و هم شیوه منطقی و روانشناختی داشته باشد. یعنی وقتی که می‌گوییم همه کارهای

³ Rational egoism

عاقلاًنه برای منافع فاعل است، این یک نکته منطقی یا روانشناختی است. وقتی کسی قبول می کند که نکته روانشناختی است یعنی ما می توانیم با تحقیق تجربی کشف یا تأییدش بکنیم یا فقط به طور پیشین به این نتیجه رسیده ایم .

صرف نظر از اینکه کدام نوع خودمحموری توصیفی را مدنظر داریم، تحقیق‌هایی بیشتر قابل قبول هستند که ادعا نمی کنند فاعل‌ها انگیزه‌های آگاهانه دارند. به عبارت دیگر؛ برای دفاع از نوعی خودمحموری روانشناختی در فلسفه اخلاق، باید تکیه بکنیم به این که خیلی از این انگیزه‌ها را به‌طور آگاهانه نمی شناسیم. عوامل انگیزشی می تواند نیمه آگاهانه یا غیرآگاهانه باشد. بعضی از نظریه‌پردازان که از خودمحموری فلسفی دفاع می کنند می گویند که در بعضی مواردی که ظاهراً انگیزه ربطی به خودمحموری ندارد، نوعی خودفریبی در آن است. خود فاعل فکر می کند که به خاطر دیگران عمل می کند ولی درحقیقت انگیزه‌اش برای ارضا کردن امیال خودش است .

هر کدام از این تحقیقات درباره خودمحموری می تواند قوی تر یا ضعیف تر بشود. یعنی کسی می تواند بگوید که منافع خود یا امیالی که فاعل دارد تنها انگیزه‌ای است که فاعل دارد، یا می تواند بگوید این ارضای امیال باید حداقل یکی از عوامل باشد. علاوه بر این، کسی می تواند ادعا کند که انگیزه‌هایی که خودمحمور هستند کاملاً تعیین کننده تصمیمات فرد است. این تصمیم باید ضمیمه بشود و به نوعی نفوذ داشته باشد ولی شاید آنقدر ضعیف باشد که آنگاه کسی نمی گوید که این خودمحموری فلسفی است .

پرسشی که اینجا مطرح می شود این است که کدام انگیزه در نظریه‌های خودمحموری توسط انگیزه‌های خودمحمور مدنظر است؟ معمولاً آن چیزی که به ذهن می آید لذت‌گرایی است، کسی کاری را انجام داد و انگیزه‌اش این بود که به لذت برسد یا از چیزی دردناک فرار کند. ولی همه خودمحمورگراها لذت‌گرا نیستند و می توانیم نوعی خودمحموری داشته باشیم بر اساس منافع، ترجیحات، امیال، ارزش‌ها، نیازها یا عوامل دیگر. بنده در این درس منظورم از خودمحموری، منافع است. وقتی منافع می گوئیم منظورمان برطرف کردن نیازها، رسیدن به ارزش‌ها یا ارضای میل یا ترجیحات باشد .

بحث دیگری در خودمحموری هست که در آثار فیلسوف انگلیسی به نام درک پارفیت یافت می شود. پارفیت با کتاب reasons and persons (دلایل و اشخاص)، خیلی مشهور شد. بحث ایشان درباره «من» است و اینکه منظورم از «خودم» چیست؟ وقتی که می گوئیم که می خواهم برای خودم کاری بکنم، می تواند خود آینده هم بشود؟ یا برای

الان است یا در آینده نزدیک؟ برای خودم در گذشته چه طور؟ می توانم کاری برای خودم در گذشته بکنم؟ این فاعل محدود است به زمان خاصی یا شامل احوالی است که شخص در آینده دارد؟ فقط شخص خودش هست یا خانواده اش هم حساب می شود؟ اگر شخص کاری برای بچه هایش کند این حساب نمی شود؟ اگر حساب کنیم که می تواند برای خانواده اش هم بشود، تا چه اندازه این قلمرو می تواند بزرگ شود؟ می تواند برای کل ملت یا کل انسانیت بشود؟

وقتی به بحث های غایت شناختی خاص و نتیجه گرایی هفته پیش برمی گردیم، این دو را می توانیم در بحث خودمحموری استفاد بکنیم. یعنی اهدافی که انگیزه برای فعل می دهند که می تواند درونی یا بیرونی باشد. این خودمحموری اگر شکل نتیجه گرایانه داشته باشد قابل جمع با براهینی که آنها آوردند نیست. آنها می گویند که دیگر خواهی به هیچ وجه درست نیست چون اهداف ما باید درونی باشد. فرض کنید کسی می خواهد ثروتمند بشود به این علت که تصور می کند که در آینده ثروتمند بودن لذت زیادی دارد. اگر کسی این طور فکر می کند می توانیم بگوییم که خودمحمور است؟ ولی انگیزه اش چیزی از درون نیست و یک عامل بیرونی است. انگیزه اش از تصویری است که از آینده دارد. تصور او از آینده یا علمی که در مورد آینده دارد، باعث تحریک او شده است. کسی که می خواهد از خودمحموری دفاع کند باید بگوید فردی که می خواهد ثروتمند بشود و برای جمع کردن پول کار می کند، دلیلش این است که می خواهد میل درونی اش را ارضا بکند نه به خاطر حالی که هنوز وجود ندارد.

این نشان دهنده این است که می توانیم برداشت های مختلفی از دیدگاه های خودمحموری توصیفی داشته باشیم.

ما هنوز به خودمحموری هنجاری نرسیده ایم. این تفاوت هایی که عرض کردم مربوط است به تعدادی نظریه های اخلاقی که ان شاء الله بعداً ملاحظه می کنیم.

در اخلاق هنجاری نوع قید دیگری درباره قلمرو افعال و تصمیم ها و احکام هست و آن این است که باید اخلاقی بشوند. یعنی یک نظریه توصیفی اخلاقی نظریه ای است درباره اینکه مردم که چه طور درباره حکم های اخلاقی شان فکر می کنند. ما می توانیم حکم های اخلاقی را به عنوان حکم هایی که فاعل ها خودشان تعریف می کنند با زبان وجوب اخلاقی و ارزشیابی اخلاقی، تشخیص بدهیم .

آنها که طرفدار خودمحموری توصیفی هستند معمولاً ادعا می کنند که انگیزه تمام کارهای ما و تمام حکم هایی که ما می دهیم، منافع خودمان است. تمام کارهای عاقلانه و حکم های عاقلانه که می دهیم بر اساس منافع خودمان بوده است.

ولی کسی ممکن است بگوید صرف نظر از تصمیم‌های معمولی که مردم می‌گیرند، آن تصمیم‌هایی اخلاقی هستند که پشت آن یک انگیزه خودمحموری باشد. من فکر می‌کنم این چنین نظریه‌ای خیلی قابل قبول نیست. اما باید موضوع نظریه‌های توصیفی و نظریه‌های هنجاری را جدا بکنیم. کسی ممکن است توصیه نظریه اخلاقی داشته باشد مثلاً: مردم باید تصمیم‌های اخلاقی بگیرند. زیرا مردم براساس منافع خودشان بدون اینکه کسی تأیید بکند یا بدون گفتن اینکه این کار از لحاظ اخلاقی خوب است یا نه اقدام به انجام آن موضوع یا عمل می‌کنند.

سؤال: مسئله‌ای که برای خوردن آب می‌فرمایید: وقتی تشنه می‌شویم کمی بین ارادی یا غیرارادی است. مثالش ممکن است مناقشه برانگیز باشد ولی در مورد دزدی کردن اگر می‌فرمایید بله، قبل از دزدی دلایلی وجود دارد که نمی‌شود ابتدا به ساکن میل به دزدی داشته باشیم مگر اینکه بفرمایید من طبیعتم طوری سرشته شده که این میل در من بوده و من را به این سمت می‌کشاند؟

جواب: این یک اشکال روان‌شناختی است که برخی از مغازه‌ای دزدی می‌کنند با اینکه می‌دانند کار نادرستی است ولی نمی‌توانند خودشان را کنترل بکنند. ولی آن استثنا هست و وقتی آنها آن‌طور هستند باز هم عاقلانه بودن این فعل را زیر سؤال می‌برند که اصلاً کار عاقلانه‌ای نیست.

سؤال: در نظر کسانی که ریشه عمل اخلاقی و غیراخلاقی را خودمحموری می‌دانند به نظر شما اعمال خلاف چه ریشه‌ای دارد؟ و اینکه اگر ریشه هر دو خودمحموری است آیا این دو یعنی عمل اخلاقی و غیراخلاقی یکی نمی‌شوند؟

جواب: اگر تمام انگیزه‌های ما خودمحورانه هستند چه اخلاقی و چه غیراخلاقی پس تفاوت این دو چه است؟ برای این ما باید به بیرون از فاعل نگاه کنیم، یعنی باید نگاه کنیم به ملاک‌هایمان برای درستی و نادرستی فعل، باید نگاه کنیم به اصول اخلاقی‌مان. این خودمحموری اخلاقی که ما امروز درباره آن صحبت کردیم، فقط درباره خودمحموری اخلاقی توصیفی بود.